

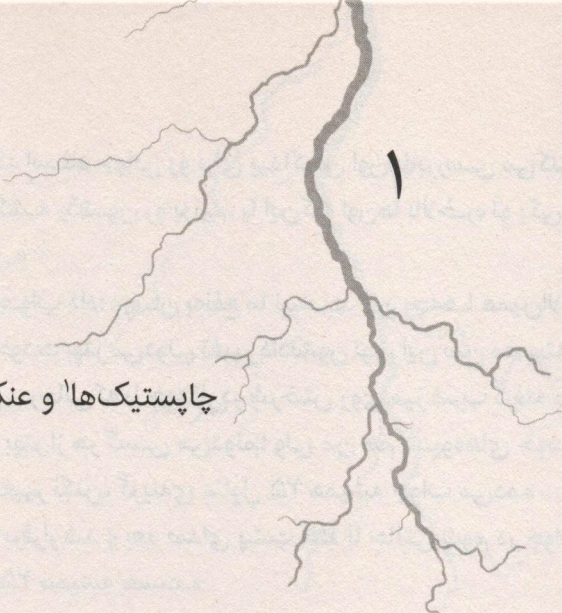


ماکیلا ویکی



زندانی سلول ۲۵

ریچارد پل اوانز
فرانک معنوی امین



چاپستیک‌ها^۱ و عنکبوت‌ها

«دوتا آخری رو پیدا کردین؟» صدای پشتِ تلفن عصبانی و خشن بود، درست شبیه صدای کشیده‌شدن لاستیکِ ماشین روی خرده‌شیشه‌های شکسته. مرد خوش‌لباس آن‌طرفی خط جواب داد: «هنوز نه. هنوز نه؛ ولی فکر می‌کنیم نزدیک شدیم و اون‌ها هنوز نمی‌دونن ما دنبالشونیم.»

«فکر می‌کنی نزدیک شدین؟»

«اون‌ها دوتا بچه‌ن و وسط یه میلیارد بچه، پیدا کردنشون مثل پیدا کردن یه گم‌شده توی چینه.»

«این چیزیه که می‌خوای من به شورا بگم؟»

«به هیئت‌مدیره یادآوری کن من همین الانم پونزده‌تا از هفده‌تا بچه رو پیدا کرده‌م. من یه جایزه‌ی یک‌میلیون دلاری برای پیدا کردن دوتا آخری تعیین کرده‌م. ما کلی عنکبوت داریم که دارن نت رو زیرورو می‌کنن و یه تیم

۱- Chopsticks: چوبک‌های دوتایی که مردم آسیای شرقی از آن‌ها برای خوردن غذا استفاده می‌کنند.